

## جایگاه و اهمیت مجلس خبرگان رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محسن قمی\*

### چکیده

مقاله حاضر به بازخوانی نقش مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخته است و بر این باور است که در قانون اساسی از نظر هستی‌شناسی، حقیقت رأی مردم پذیرفته شده و از نظر معرفت‌شناختی نیز امکان وصول به آن حقیقت مورد تأکید قرار گرفته و از جمله در نحوه تعیین رهبر و مراقبت بر رهبری به آن واقعیت اجتماعی بخشیده است.

همچنین با اذعان به فلسفه وجودی مجلس خبرگان رهبری در می‌یابد که اولاً باعث نظام‌مند کردن این نگرش و نهادینه کردن آن می‌باشد؛ ثانیاً نقش اطمینان و آرامش‌بخشی به جامعه را در شرایط بحرانی ناشی از فوت، کناره‌گیری و یا عزل رهبری را برعهده می‌گیرد و ثالثاً نقش و جایگاه بی‌بدیل آن را روشن می‌سازد.

### واژگان کلیدی

مجلس خبرگان، نظارت عمومی، نظارت استتلاعی، احکام امضایی،  
تداوم صلاحیت.

\*. استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۴

## مقدمه

تحول شگرفی که از آن به نام انقلاب اسلامی ایران یاد می‌شود در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با سرنگونی رژیم شاهنشاهی وارد مرحله نوین شد. دوران تخریب به پایان یافت و نوبت معماری و ایجاد ساختار جدید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی فرا رسید.

نخستین گام در این مرحله، تعیین نوع حکومت بود که با مراجعه مستقیم به افکار عمومی در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۱ به عمل آمد و ۹۸/۳۲ شرکت کنندگان، به جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت دادند. تعداد کل شرکت کنندگان در این انتخابات ۲۰/۴۲۲/۴۳۸ نفر بودند. از نگاه پژوهشگران با توجه به محبوبیت زایدالوصف امام خمینی و مقبولیت وی در افکار عمومی، اگر وی شخصاً نوع حکومت را اعلام می‌کرد، قطعاً مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم قرار می‌گرفت؛ لکن امام خمینی ترجیح داد مردم با آراء مستقیم خود نوع حکومت را تعیین نمایند. گام دوم، تهیه قانون اساسی بود؛ لکن تدوین این قانون نیاز به متخصصان در مسائل قانونی و اسلامی داشت که انتخابات آنها نیز به مردم واگذار شد. انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برای تهیه پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورخه ۱۳۵۸/۵/۱۲ برگزار و ۷۳ نفر با رأی مستقیم و مخفی اکثریت مردم برای تهیه پیش نویس قانون اساسی انتخاب شدند و ظرف سه ماه، متن قانون اساسی را تدوین کردند.

در این مرحله نیز امام خمینی می‌توانست با توجه به انتخاب خبرگان توسط مردم و نیز با اتکا به مقبولیت شخصی خود در افکار عمومی جامعه، همان متن پیش نویس را به عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی تلقی به قبول و ابلاغ نماید.<sup>۱</sup> ولی امام علیه السلام مجدداً تأکید کرد که باید مردم مستقیماً با آراء خود نوع قانون اساسی انتخاب نمایند لذا در گام سوم، همه‌پرسی قانون اساسی در ۱۳۵۸/۹/۱۲ با مشارکت ۱۵/۷۵۸/۹۵۶ نفر انجام و ۹۹/۵ شرکت کنندگان به قانون اساسی رأی مثبت دادند.

اگرچه امام فرمود در این قانون اساسی، انحراف اسلامی ندیدم لکن پس از گذشت حدود ۱۰ سال با توجه به تجربیات اجرایی انباشته شده مثبت، لزوم تغییر در برخی موارد قانون

---

۱. در انگلستان تغییر در قانون اساسی تشریفاتی زاید بر تغییر در قوانین عادی ندارد و قانون اساسی آلمان نیز در ۱۹۱۹ با حضور دوسوم نمایندگان مجلس بدون تشریفات خاص و بدون مراجعه به آراء عمومی انجام پذیرفت.

اساسی احساس شد؛ لذا امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۴ فرمان بازنگری در قانون اساسی را مشتمل بر دلایل موارد و اعضای شورای بازنگری و مدت انجام آن، صادر نمودند و جمعی از افرادی را که مستقیم یا غیرمستقیم منتخب مردم بودند مأمور انجام این اصلاحات کردند و در نهایت، در ۱۳۶۸/۵/۶ بعد از ارتحال امام خمینی همه‌پرسی درخصوص این اصلاحات با مشارکت ۱۶/۴۵۶/۷۷۱ انجام شد و با ۹۷/۳۸٪ آراء به تصویب رسید. (نجفی اسفاد و فرید محسنی، ۱۳۸۱: ۱۲ - ۱۱) در نتیجه، قانون اساسی ظرف ۱۱ سال حداقل سه مرتبه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از سوی مردم مورد حمایت جدی قرار گرفت.

### نقش رأی مردم در متن قانون اساسی

این سیره عملی امام خمینی علیه السلام در اعتبار رأی مردم در متن قانون اساسی نیز تجلی یافت و بر تارک آن نقش بسته است؛ لذا مبانی آن به شرح ذیل اعلام شد:

۱. جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا إله إلا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛
  ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛
  ۳. معاد و نقش سازنده آن در مسیر تکاملی انسان به سوی خدا؛
  ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛
  ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش آن در تداوم انقلاب اسلام؛  
(این اصول پنجگانه در عرف جامعه متدینان به اصول پنجگانه اعتقادی (توحید، نبوت، عدل، معاد و امامت) شهرت دارند اما در قانون اساسی اصل ششمی نیز به این اصول پنجگانه افزوده شده است، یعنی:)
  ۶. کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند.  
(قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دوم)
- گویا تهیه‌کنندگان متن قانون اساسی با افزودن این اصل درصدد بیان این معنا بودند که وصول به اهداف بلند آن اصول پنجگانه جز با توجه به کرامت و جایگاه انسان امکان‌پذیر نخواهد بود و در نتیجه، هرگونه روش منافی با کرامت انسانی را در تعارض با اصول اعتقادی پنجگانه تلقی کرده‌اند.

مجدداً در بخش پایانی قانون اساسی نیز به روح حاکم بر آن توجه شده و ابتدای حکومت را بر آراء مردم از معدود مواردی می‌داند که امکان تجدید نظر در آن وجود ندارد.

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است. (همان، اصل ۷۵)

بنابراین، روح حاکم بر سیره امام که در قانون اساسی نیز انعکاس کامل یافته همان نقش بدیل‌ناپذیر مردم و تکریم و آزادی آنان در نظام جمهوری اسلامی است.

#### بازخوانی نقش رأی مردم در دو دیدگاه

مراجعه به آراء مردم به عنوان فضایی برای تنفس بیشتر جامعه و نیز توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات، مسئله‌ای برآمده از تجربه انباشته شده بشریت بوده و تاکنون راه حل بهتری برای وصول به این هدف ارائه نشده است، لکن در بازخوانی و تحلیل نقش آراء مردم با تحلیل‌های متفاوت مواجه هستیم؛ زیرا با توجه به مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و هستی‌شناسی در مکاتب مختلف، نسبت دموکراسی با حقیقت نیز تفاوت خواهد کرد و در تاریخ اندیشه سیاسی بشر، دموکراسی نسبت واحدی با حقیقت نداشته است. در این خصوص می‌توان به دو دیدگاه عمده اشاره کرد. (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۸۵)

**دیدگاه اول:** دیدگاهی است که میان جمهوری و دموکراسی تفاوت قائل است. جمهوری جامعه‌ای است که اکثریت افراد در تدبیر و تنظیم آن براساس شاخصه حقیقت و فضیلت عمل می‌کنند، اما دموکراسی نظامی است که براساس خواسته‌ها و امیال آدمیان سازمان می‌یابد و علی‌رغم آنکه خواسته‌های اکثریت را برآورده می‌سازد اما ذاتاً معطوف به فضیلت و حقیقت نیست و حتی دچار انحراف از آن می‌شود.

در اندیشه سیاسی افلاطون و ارسطو، تفکیک میان جمهوری و دموکراسی مورد توجه قرار گرفته است و افلاطون حکومت اریستوکراسی در مدینه فاضله را که به واسطه فیلسوفان ایجاد می‌شود، حکومتی می‌داند که حقیقت در گوهر آن نشسته است؛ برخلاف

حکومت دموکراسی - تیموکراسی - الیگارشسی و استبداد که به دور از حقیقت شکل می‌گیرند و پروای حقیقت در ذات آنها مشاهده نمی‌شود.

ارسطو نیز جمهوری را حکومتی می‌داند که اکثریت حاکم، پروای مصالح حقیقی جامعه را دارند اما اگر دچار انحراف شود و نسبت خود را با حقیقت از دست دهد به دموکراسی مبدل خواهد شد. فلاسفه اسلامی از جمله فارابی نیز مانند افلاطون، مدینه فاضله را مدینه‌ای می‌داند که برمدار حقیقت سازمان می‌یابد. این مدینه حتی درحالی که واقعیت نیافته باشد با حقیقت همراه است.

**دیدگاه دوم:** زمینه‌های شکل‌گیری آن از قرن هفدهم فراهم گردید و در اندیشه سیاسی توماس هابز (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸) و جان لاک (۱۶۳۲ - ۱۵۸۸) و مونتسکیو تا حدودی بروز یافت، لکن بیان صریح و عریان آن را در فلسفه سیاسی ژان راک روسو تحت عنوان اراده همگانی می‌یابیم.

اراده همگانی روسو نقشی مانند اراده تشریعی خداوند یا فضیلت عقلانی ارسطویی دارد، اما مستند به ضرورت ازلی خداوند سبحان و علم نامتناهی او نیست و مانند بدیهیات عقل عملی دارای بدهت و ضرورت نخواهد بود؛ بلکه بازگشت آن صرفاً به اراده عمومی است و بدون آنکه دلیل موجهی داشته باشد یا از صورت آشکار و بدیهی برخوردار باشد، از نوعی اعتبار برخوردار است که بر رضایت و اراده شخصی افراد نیز ترجیح داده می‌شود.

این دیدگاه، هیچ میزان و پایگاهی برای حقیقت باقی را به رسمیت نمی‌شناخت. پس تقابل جمهوری و دموکراسی از بین رفته و جمهوری معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد یا آنکه تحت پوشش دموکراسی قرار گرفته و به همان معنا به کار می‌رود. نتیجه این گفتار آن است که:

در دیدگاه لیبرالیسم رأی مردم، هم شرط لازم و هم شرط کافی است (مگر در حد رعایت اصول کلی لیبرالیسم) و لذا وجود هرگونه حقیقتی در ماوراء رأی مردم منتفی تلقی می‌گردد و براین اساس صدای اکثریت، جایگزین صدای خدا می‌شود و پرسش از اینکه آیا مردم در رأی خود دچار اشتباه شده‌اند یا خیر؟ پرسشی فاقد مفهوم تلقی می‌گردد؛ زیرا ماوراء رأی مردم معیار و ملاکی وجود ندارد تا براساس آن رأی مردم مورد سنجش قرار گرفته و به رأی صواب و ناصواب تقسیم شود و به تعبیر دیگر، چون حقیقتی غیر از رأی مردم وجود ندارد لذا پرسش

از نسبت میان رأی مردم و حقیقت نیز فاقد معنای محصل می‌باشد. حقیقت را باید با رأی مردم تعریف کرد اما سنجش رأی مردم با حقیقت بی‌معنا خواهد بود.

نتیجه طبیعی این دیدگاه آن است که هر شخص یا گروهی که آراء مردم را همراه خود داشته باشد، انتقادناپذیر هم خواهد بود؛ زیرا نقد نیازمند ملاک و معیار است و مهم‌ترین ملاک، رأی مردم است که بنابر فرض، چنین شخص یا گروهی آراء مردم را به همراه خود دارد و لذا می‌تواند با اتکاء به آراء مردم بایدها، نبایدها، خوبی‌ها و بدی و وظایف را تعریف نموده و حد و مرز آنها را مشخص سازد.

این در حالی است که از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رأی مردم برای اداره جامعه امری ضروری و غیرقابل تخلف است. لکن این صرفاً شرط لازم و نه شرط کافی است. در وراء رأی مردم، حقیقتی وجود دارد که وظیفه همه رأی دهندگان آن است که اولاً در تعیین سرنوشت خود و جامعه ایفاء نقش نمایند و ثانیاً تلاش کنند آن حقیقت یا آن فرد اصلح را شناسایی و به آن رأی دهند و ثالثاً مراقبت دائمی داشته باشند که مبادا فرد یا افراد منتخب از مسیر حقیقت فاصله بگیرند و به همین سبب، آسودگی خیال مردم به اتکاء رأی خودشان پذیرفته شده نیست و مسئولیت مردم با مشارکت در رأی‌گیری، تمام شده تلقی نمی‌شود. به عنوان نمونه، پس از انتخاب رهبری توسط نمایندگان مردم در مجلس خبرگان، نمایندگان باید نوعی مراقبت دائمی برای تداوم شرایط شش گانه پیش‌بینی شده برای رهبری را مدنظر قرار دهند.

این دغدغه و نگرانی دائمی برای آن است که گرچه حقیقت خالص و ناب است و هیچ غباری بر آن نمی‌نشیند، اما خبرگان باید مراقبت دائمی داشته باشند تا مبادا در شناخت آن دچار اشتباه شده باشند و ثانیاً؛ مبادا فرد منتخب در جریان عمل، به تدریج از آن فاصله گرفته باشد و به همین سبب قانون اساسی بر این باور است که رهبر یا فرد منتخب که مستظهر به رأی مردم نیز هست می‌تواند در معرض اشتباه باشد و بنابراین قابل انتقاد مثبت نیز می‌باشد. این نکته نیز به نوبه خود بیانگر برتری اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به لیبرالیسم است.

#### فلسفه وجودی مجلس خبرگان رهبری

با استناد به این دیدگاه درباره رابطه حقیقت و آراء مردم که مورد تأکید قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته شرایط و صفات رهبری در قانون اساسی به شرح ذیل اعلام شده است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در جمیع ابواب فقهی.
  ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
  ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.
- در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تری باشد مقدم است. (قانون اساسی ج. ۱، ا، اصل یکصد و نهم)
- در قانون اساسی به این مقدار اکتفا نشده و برای مواردی که پس از انتخاب رهبری کشف خلاف شود یا به تدریج رهبری فاقد برخی شرایط گردد نیز تعیین تکلیف گردیده است.

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم گردد و یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر برعهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.

مفاد این چند اصل قانون اساسی مبتنی بر همان تحلیل پیش‌گفته درباره نقش رأی مردم و نسبت آن با حقیقت می‌باشد و بر این نکته هستی‌شناسانه تأکید می‌کند که ماوراء رأی مردم، حقیقتی وجود دارد و چنانچه مشخص شود رأی مردم منطبق با آن نبوده و رهبر منتخب از آغاز فاقد برخی شرایط بوده است به طور طبیعی منعزل خواهد بود و رأی نمایندگان خبرگان صرفاً به منزله احراز و اعلام این انعزال خواهد بود.

شایان توجه است که در قانون اساسی علاوه بر نکته فوق‌الذکر، یعنی وجود واقعیتی فراتر از رأی مردم، برای چگونگی وصول به این حقیقت نیز ساز و کار مشخصی تعریف شده است و در عرصه معرفت‌شناسانه نیز به آن حقیقت، تعیین اجتماعی بخشیده و برای روش تصمیم‌گیری و قانونی آن، راهکار مشخصی تعریف و آن را نهادینه کرده تا فراتر از مباحث انتزاعی به فرهنگ اجتماعی نیز تبدیل شود و لذا تخریب این نهاد اجتماعی می‌تواند آسیب‌های تاریخی عظیمی را به همراه خواهد داشت. این تخریب به دو گونه قابل تصور است: خدشه وارد کردن به اصل و مشروعیت آن و نیز ایجاد چالش در کارآمدی و عدم بهره‌گیری از ظرفیت قانونی آن.

البته این اصل هستی‌شناسانه و روش معرفت‌شناسانه آن نباید به معنای عدم قداست در ساختارهای انتخابی مانند رهبری و مجلس خبرگان ترجمه شود. چه آنکه این ساختارها به لحاظ منشأ، از قداست برخوردار می‌باشد، گرچه ممکن است منشأ و متعلق انشاء، همخوانی لازم با حقیقت را نداشته باشد. همان‌گونه که قداست را نیز هرگز نباید به معنای نقدناپذیری تعبیر کرد. جمع بین این دو اصل در فقه مرفقی شیعه به خوبی تبیین شده است. مجتهدی که نظریه او با واقع همخوانی داشته باشد، دو اجر و مجتهدی که فتوای او با حقیقت غیرهمخوان باشد یک اجر خواهد داشت.

فلسفه وجودی دیگر مجلس خبرگان ایجاد آرامش و اطمینان بخشی به جامعه در شرایط ویژه و بحرانی است؛ زیرا مهم‌ترین وظیفه مجلس خبرگان شناسایی و تعیین و معرفی رهبری به مردم است و عمدتاً این تصمیم‌گیری مربوط به شرایط بحرانی است که جامعه فاقد رهبری شده است. (فوت یا عزل یا استعفای رهبری) بنابراین خبرگان، مجلس لحظه‌هاست و تصمیم‌گیری در چنین وضعیت بحرانی درباره مهم‌ترین مسئله کشور، یعنی انتخاب و معرفی رهبر جدید کار بس سترگی است که از عهده هرکس ساخته نیست. لذا مجلس خبرگان نیازمند نمایندگانی متدین (ر.ک: قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، فصل دوم، ماده ۲) و باورمند به انقلاب اسلامی، کارآمد، شجاع، فقیه، آشنا به شرایط زمان و مکان و برخوردار از صلابت و قدرت تصمیم‌گیری سنجیده است.

وجود چنین نمایندگانی در مجلس خبرگان به افکار عمومی آرامش بخشیده و اطمینان لازم را برای اتخاذ بهترین تصمیم در شرایط بحرانی کشور به آنان اعطا می‌کند. بنابراین اطمینان و آرامش بخشی به جامعه در شرایط خاص فوت، عزل، یا استعفای رهبری به عنوان فلسفه دیگر وجود مجلس خبرگان قابل ارزیابی است. شاهد این سخن، تصمیم سنجیده خبرگان در دوره اول این مجلس پس از ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام است که توانستند به نحو مطلوب به وظیفه خود عمل و فردی را برای رهبری جامعه (به نمایندگی از مردم) معرفی کنند که هم در آن زمان و نیز اکنون و پس از گذشت سال‌ها از آن انتخاب، به اذعان همگان بهترین انتخاب بوده و مجلس خبرگان توانست آرامش را در آن لحظات بسیار حساس و بحرانی به جامعه هدیه کند.

سومین نکته در فلسفه وجودی مجلس خبرگان آن است که در یک فراتحلیل می‌توان مجلس خبرگان را در رأس هرم قدرت در کشور دانست؛ زیرا نهادهای دیگر در مقابل نهاد مافوق خود مسئول و پاسخگو هستند. دولت در برابر مجلس و مجلس در برابر شورای نگهبان و همه قوا در برابر رهبری مسئول و پاسخگو می‌باشند. اما مجلس خبرگان در برابر هیچ فرد یا نهادی پاسخگو نیست، مگر در برابر خداوند متعال و در نتیجه در مقابل چشمان تیزبین مردمی که به نمایندگان آن رأی داده و به آنها اعتماد کرده‌اند و لذا تمام امور و مقررات مربوط به مجلس خبرگان و انتخابات آن صرفاً با تصویب خود خبرگان انجام می‌شود و مصوبات آن برای تأیید به هیچ نهادی از جمله شورای نگهبان عرضه نمی‌شود.

البته براساس اصل نود و نهم قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد. برحسب نظریه تفسیری شورای نگهبان، این نظارت استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و یا رد صلاحیت کاندیداها می‌شود. (نظریه تفسیری شماره ۱۲۳۴، مورخه ۱۳۷۰/۳/۱ شورای نگهبان قانون اساسی) بنابراین ممکن است این پرسش مطرح شود آیا این نظارت ناقض استقلال مجلس خبرگان است.

با توجه به اینکه نظارت بر صحت انتخابات مجلس خبرگان نیز برعهده شورای نگهبان است و نمی‌توان آن را با قانون عادی تغییر داد اما فرایند تأیید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان وظیفه خود آن مجلس می‌باشد و این مهم گرچه در شرایط کنونی توسط فقهاء شورای نگهبان انجام می‌شود، اما مبتنی بر اصل نود و نهم قانون اساسی نیست؛ بلکه صرفاً براساس تفویض این اختیارات از سوی مجلس خبرگان به شورای نگهبان انجام می‌پذیرد. در نتیجه، هرگونه تغییر در آن برعهده خود مجلس خبرگان خواهد بود. (رک: قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۱۰۸) از این رو، استقلال مجلس خبرگان از دیگر نهادها و قوا با اصل نود و نهم مخدوش نمی‌شود و به عبارت دیگر، تفویض تأیید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان به فقهاء شورای نگهبان ناشی از اعتماد بالای خبرگان به فقهاء شورای نگهبان بوده و این اعتماد باعث تفویض چنین اختیاری به آنان شده است.

## وظایف مجلس خبرگان و کمیسیون‌های مرتبط

### یک. تعیین رهبر

براساس اصل ۱۰۷، تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است. این تعبیر به صراحت تأکید می‌کند که خبرگان باید توسط مردم انتخاب شوند و بنابراین طرح‌هایی که ناظر به تعیین تمام یا برخی از اعضاء خبرگان براساس جایگاه حقوقی آنان است، با این اصل قانون اساسی همخوانی ندارد و خبرگان باید مستقیم توسط مردم برگزیده شوند.

خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلی به موضوعات فقهی یا سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل ۱۰۹ تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌کنند. (قانون اساسی اصل ۱۰۸)

امام خمینی با اشاره به اصل ۱۰۹ و ۱۱۰ قانون اساسی و تعیین رهبر یا شورای رهبری توسط مجلس خبرگان، وظیفه ملت را نیز در تعیین مجلس خبرگان مورد تأکید قرار داده است.

مجلس خبرگان رهبری در خصوص وظیفه تعیین رهبر تاکنون اقدامات مهم ذیل را انجام داده است.

۱. انتخاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به عنوان رهبر، پس از ارتحال حضرت امام خمینی در سال ۱۳۶۸ در دوره اول مجلس خبرگان.

۲. تصویب مقررات لازم ناظر به نحوه تشخیص انتخاب رهبر و صفات مطروحه در اصول قانون اساسی.

براساس اصل ۱۰۹ قانون اساسی «در صورت تعدد کسانی که واجد شرایط رهبری هستند، شخصی که بیش فقهی و سیاسی قوی‌تر دارد مقدم است». لذا مجلس خبرگان در دور دوم در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲ موادی را برای تعریف و نیز نحوه اجراء این اصل از قانون اساسی تصویب کرد.

براساس این مصوبات، منظور از بیش اجتماعی عبارت است از شناختن جامعه اسلامی و

جوامع دیگر مرتبط با آن از جهت رسوم و عادات و صفات و سیاست‌های حاکم بر آنها و بحران‌های موجود و سایر اموری که در جوامع جاری است و شناخت آنها در تصمیم‌گیری مناسب اداره امور جامعه دخالت دارد.

مقصود از بینش سیاسی، علم و آگاهی به ریشه حوادث و به سیاستگذاری مناسب و لازم در هر مورد و هر جامعه است. (مصوبات مجلس خبرگان، موضوع اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی (۱۳۷۰/۱۱/۱۱) مندرج در جزوه قانون انتخابات و آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان صفحه ۵۳) شرط فقاقت را نیز به صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه تفسیر کرده‌اند.

همچنین خبرگان شرط دیگر رهبری یعنی قدرت را به توانایی روحی و جسمی برای اداره جامعه اسلامی تعریف کرده‌اند و براین باورند که دو شرط دیگر یعنی شجاعت و مدیریت هریک مفهوم مستقل دارند. (همان: ۵۴)

در صورتی که یکی از دو فقیه در فقه حکومتی (احکام فقهی مربوط به سیاست و اداره جامعه اسلامی) اعلم و فقیه دیگر در سایر ابواب فقهی اعلم باشد فقیه اول مقدم است. (همان: ۵۴) استناد خبرگان در این مصوبه به اصل ۱۰۷ قانون اساسی است که چنانچه یک فقیه واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل ۱۰۹ باشد او را به رهبری انتخاب می‌کنند. لکن اگر یکی از دو فقیه در مسائل فقهی (فقه حکومتی یا تمام مسائل فقهی) از دیگری اعلم باشد و دیگری بینش سیاسی بیشتر داشته باشد، فقیه دوم مقدم است. ظاهراً مستند این تقدیم، ذیل اصل ۱۰۹ قانون اساسی است که در صورت تعدد واجدین شرایط، فقیه‌ای که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر است مقدم می‌باشد.

اما اگر یکی از دو فقیه در بینش سیاسی یا فقهی مقدم باشد و دیگری دارای شجاعت، قدرت و مدیریت بیشتر باشد فقیه دارای بینش سیاسی یا فقهی قوی‌تر، مقدم است.

براساس این مصوبات در صورت تعدد فقهاء واجد شرایط رهبری تقدم با کسی است که از بینش سیاسی قوی‌تر یا اعلمیت در فقه حکومتی برخوردار باشد و فقیه‌ای که در کل ابواب فقهی یا فقه حکومتی اعلم باشد یا بینش سیاسی قوی‌تر باشد نسبت به فقیه‌ای که از شجاعت، مدیریت و قدرت بیشتری برخوردار است مقدم می‌باشد.

اما اگر یک فقیه صرفاً در ابواب غیر حکومتی اعم باشد و فقیه دیگر اشجع یا از قدرت و

مدیریت بیشتری برخوردار باشد، فقیه دوم مقدم خواهد بود. همچنین فقیهی که در مدیریت جامعه اتقی باشد نسبت به فقیهی که در سایر موارد اتقی است مقدم خواهد بود.

#### جدول مربوط به موارد تعدد فقهاء واجد شرایط رهبری

ردیف	فقیه اول	فقیه دوم	تقدم	مصوب خبرگان
۱	بینش سیاسی یا فقهی قوی‌تر	شجاعت، مدیریت و قدرت بیشتر	فقیه اول	ماده ۶ مصوب ۱۳۷۰/۱۱/۱۱
۲	اعلم در فقه حکومتی	اعلم در سایر ابواب فقه	فقیه اول	ماده ۴ مصوب ۱۳۷۰/۱۱/۱۱
۳	اعلم در فقه (حکومتی یا تمام مسائل فقهی)	بینش سیاسی بیشتر	فقیه دوم	ماده ۸ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۴	اعلم در فقه غیر حکومتی	بینش سیاسی بیشتر	فقیه دوم	ماده ۷ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۵	اعلم در فقه (حکومتی و غیر حکومتی)	اشجع	فقیه اول	ماده ۱۰ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۶	اعلم در فقه غیر حکومتی	اشجع	فقیه دوم	ماده ۱۱ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۷	اعلم در تمام ابواب فقه (یا حکومتی فقط)	قدرت بیشتر	فقیه اول	ماده ۱۳ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۸	اعلم در فقه غیر حکومتی	قدرت بیشتر	فقیه دوم	ماده ۱۴ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۹	اعلم در فقه حکومتی	قدرت یا مدیریت بیشتر	فقیه اول	ماده ۱۵ - ۱۸ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۱۰	اعلم در همه ابواب فقهی	مدیریت	فقیه اول	ماده ۱۶ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۱۱	اعلم در ابواب فقه	اتقی	فقیه اول	ماده ۳ مصوب ۱۳۷۰/۱۱/۱۱
۱۲	اتقی در مقام مدیریت جامعه اسلامی	اتقی در سایر موارد	فقیه اول	ماده ۵ مصوب ۱۳۷۰/۱۱/۱۱
۱۳	اعلم در فقه غیر حکومتی	بینش اجتماعی بیشتر	فقیه دوم	ماده ۹ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۱۴	اعلم در فقه حکومتی	اشجع	فقیه اول	ماده ۱۲ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷
۱۵	اعلم در فقه غیر حکومتی	قدرت بیشتر	فقیه دوم	ماده ۱۷ مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷

تصویب این مقررات زمینه را برای اتخاذ تصمیم و انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان در شرایط لازم تسهیل خواهد کرد و به نوعی آمادگی از سوی مجلس خبرگان محسوب می‌گردد.

۳. اقدام دیگر مجلس خبرگان مربوط به انتخاب رهبر، تحقیق و بررسی درباره موارد مربوط به تمام کسانی است که در مظان رهبری قرار دارند. به همین سبب کمیسیون (آئین‌نامه داخل مجلس خبرگان رهبری، ماده ۵۰ - ۴۹) اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی با هدف آمادگی خبرگان برای اجراء اصل ۱۰۷ و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل ۱۰۵ و ۱۰۹ قانون اساسی مرکب از ۱۱ عضو اصلی و پنج عضو علی‌البدل تشکیل شده است. (در اجلاس ۱۳۸۸/۱۲/۴ یک نفر به اعضاء علی‌البدل این کمیسیون اضافه شد)

با توجه به حساسیت فوق‌العاده اطلاعات مربوط به کسانی که در مظان رهبری هستند این کمیسیون از بین اعضاء خود کمیته‌ای مرکب از سه نفر را انتخاب کرده تا با رعایت طبقه‌بندی لازم به ارزیابی تمام کسانی که در مظان رهبری قرار دارند اقدام نمایند. گزارش این کمیته کاملاً سری و به صورت اسناد طبقه‌بندی شده حفاظت می‌گردد. (آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان ماده ۵۰ و تبصره‌های مربوطه)

#### دو. مراقبت نسبت به تداوم شرایط در رهبر

وظیفه خبرگان منحصر در تعیین رهبر نیست، بلکه باید همواره از تداوم وجود این شرایط در رهبر نیز اطمینان حاصل نماید و چنانچه نمایندگان تشخیص دهند رهبر از آغاز، برخی شرایط مصرح در قانون اساسی را نداشته یا یکی از این شرایط را از دست داده است انعزال او را به اطلاع مردم خواهند رسانید. (ر.ک: قانون اساسی، اصل ۱۱۱)

اصل ۱۱۱ قانون اساسی تصریح کرده که هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل ۱۰۵ و ۱۰۹ باشد و یا اگر معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ می‌باشد.

پرسش اصلی آن است که خبرگان برای ایفای این نقش حیاتی از چه سازوکاری برخوردار هستند و چگونه می‌توانند احراز کنند که شرایط رهبری (فقاہت، عدالت، قدرت، مدیریت، شجاعت، بینش سیاسی و اجتماعی) هم چنان استمرار دارد یا اصولاً از ابتدا وجود داشته یا خیر؟

آیا این مسئولیت خبرگان به منزله وظیفه نظارتی آنان بر عملکرد رهبر قابل تفسیر است یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا چنین نظارتی بر ولی فقیه مبنای فقهی دارد؟ و اصولاً آیا معقول به نظر می‌رسد؟ حدود شرعی و قانونی چنین نظارتی چیست؟ و شیوه اعمال چنین نظارتی چه خواهد بود؟

در قانون اساسی برای تحقیق عملی این دیدگاه در خصوص نحوه مراقبت نسبت به تداوم شرایط در رهبر، تدابیر لازم اندیشیده شده و از طرق ذیل این مراقبت را قابل اعمال می‌داند: اولاً: رهبر نسبت به مسئولیت‌های کیفری خود در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است و به عنوان یک عضو از جامعه، تفاوتی با سایر افراد جامعه ندارد: «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». (قانون اساسی، اصل ۱۰۷) در این موارد، شکایت‌های احتمالی علیه وی بدون طی هیچ‌گونه تشریفات در محاکم عادی قابل رسیدگی است و این در حالی است که در بسیاری از کشورها با توجه به اصل مصونیت مقامات عالی‌رتبه برای رسیدگی به اتهام آنان طی مراحل مختلف از قبیل تصویب پارلمان، لازم و ضروری است اما رسیدگی به دعاوی کیفری احتمالی علیه رهبر در قانون اساسی نیاز به هیچ‌گونه تشریفات ندارد و این شاهد دیگری بر مترقی بودن قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

علاوه بر آن، دارایی رهبر و مقامات عالی‌رتبه، همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد. (قانون اساسی، اصل ۱۴۲)

ثانیاً: با توجه به اینکه رهبر علاوه بر مسئولیت کیفری با عنایت به جایگاه و شأن ویژه‌اش، از مسئولیت حقوقی بسیار با اهمیتی برخوردار است، لذا سازوکارهای مختلفی در قانون اساسی در نظر گرفته شده است و علاوه بر نظارت درونی و اعتبار شرایطی چون تقوی و عدالت که نقش بازدارندگی درونی در رهبر را دارند دو نوع مراقبت و نظارت بیرونی نیز در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

#### ۱. نظارت عمومی مردم نسبت به عملکرد رهبری با استناد به ادله امر به معروف و نهی از منکر

قانون اساسی بر این وظیفه همگانی مردم چنین تأکید کرده است:

در جمهوری اسلامی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای

همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر. دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت». (قانون اساسی، اصل ۸)

براساس این اصل از قانون اساسی، امر به معروف و نهی از منکر به سه شاخه تقسیم شده است: امر به معروف و نهی از منکر مردم در برابر یکدیگر، امر به معروف و نهی از منکر مردم در برابر حاکمان و امر به معروف و نهی از منکر حاکمان در برابر مردم. البته از اطلاق اولیه امر به معروف و نهی از منکر، نمی‌توان جواز تفحص و تحقیق در امور مربوط به دیگران را استنباط کرد. اما مراقبت و نظارت الزاماً وابسته به تحقیق و تفحص نیست. (جعفرپیشه، ۱۳۸۸: ۸۱)

امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

همه ملت موظفند براین امور نظارت کنند اگر من پیام را کج گذاشتم ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی خودت را حفظ کن مسئله مهم است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸ / ۶ - ۵)

من اگر یک وقت یک حکم برخلاف مقررات اسلام بگویم اعتراض کنند. بنویسند، بگویند. مردم هم باید اعتراض کنند که آقا چرا این کار می‌کنی. (همان)

## ۲. اطلاق ادله نصیحت ائمه مسلمین

دلیل دیگری که برای نظارت‌پذیری رهبر در آموزه‌های دینی ذکر شده و بر وظیفه همگانی مردم در خصوص مراقبت نسبت به تصمیم‌ها و رفتارهای رهبر تأکید می‌کند ادله *النصیحة لائمة المسلمین* است که ریشه در جوامع روایی ما دارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه مشهور خود در مسجد خیف بر آن تصریح کرد: «سه چیز است که دل هر مؤمنی که آنها را در دل خود جای داده باشد به آنها خیانت نمی‌ورزد: ۱. هرکاری را برای رضایت خداوند انجام داده ۲. نصیحت به زمامداران مسلمان ۳. بیرون نرفتن از جماعت مسلمانان» این مضمون در کتب روایی شیعه و سنی فراوان ذکر شده و توصیه شده است که مردم باید ناصح حاکم اسلامی باشند. (کلینی، ۱۳۶۷: ۱ / ۴۳؛ احمدی میانجی، ۱۳۸۰: ۵۳)

نصیحت خواهی، یعنی تقویت و پشتیبانی از فرد در امور خیر و بازدارندگی در امور شر (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۱۵۹) این معنای گسترده نصیحت، زمانی ظهور می‌کند که مردم با چشمانی باز و از سر اخلاص، رفتار حاکم را زیر نظر قرار داده و بر جریان امور نظارت کنند و

هرجا نیاز به اطاعت و تقویت است آن را پیشه خود سازند و هر جا نیاز به ارشاد و در جریان قرار دادن است، اطلاع‌رسانی نمایند. طبیعی است نظارت مستفاد از ادله نصیحت برای حاکم اسلامی نسبت به آنچه از ادله امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌شود گسترده‌تر خواهد بود زیرا منحصر به واجبات و محرمات نخواهد بود و همه امور و مصالح دنیوی و اخروی و سیاست‌های مختلف را شامل می‌شود.

#### سه. تصویب قوانین مربوط به مجلس خبرگان

سومین وظیفه مجلس خبرگان تدوین و تصویب قوانین مربوط به مجلس خبرگان از لحاظ تعداد - شرایط و کیفیت انتخاب اعضاء می‌باشد. (قانون اساسی اصل ۱۰۸) همان‌گونه که قبلاً در همین نوشتار بیان شد، مجلس خبرگان در قانونگذاری موارد مربوط به خود کاملاً استقلال دارد. طبیعی است که این قوانین نباید مخالف مبانی اسلام یا در تعارض با اصول قانون اساسی باشد.

اما به هر حال، نیاز به تأیید نهایی شورای نگهبان یا مقام دیگری ندارد. مجلس خبرگان برای انجام این مهم کمیسیون اصل ۱۰۸ قانون اساسی را مرکب از یازده عضو اصلی و ۵ عضو علی‌البدل در نظر گرفته است. این کمیسیون در دوره سوم مجلس خبرگان آئین‌نامه داخلی خود را مورد بازنگری کامل قرارداد و نهایتاً در ۵ فصل و ۹۲ ماده در جلسه ۱۳۸۰/۶/۱۴ به تصویب نهایی مجلس خبرگان رسید. اما قانون انتخابات مجلس خبرگان مشمول این بازنگری کامل قرار نگرفت.

شایان ذکر است که در مجلس خبرگان علاوه بر سه کمیسیون فوق‌الذکر چند کمیسیون دیگر نیز به شرح ذیل فعالیت دارند:

کمیسیون امور مالی و اداری که وظیفه بررسی و پیشنهاد هزینه‌های مجلس خبرگان و تقدیم آن به هیئت رئیسه و نیز تنظیم موارد تشکیلاتی و ضوابط استخدامی کارمندان و نیز بازرسی و رسیدگی به دارائی‌های منقول و غیر منقول مجلس خبرگان را برعهده دارد. (آئین‌نامه مجلس خبرگان ماده ۴۸) با توجه به کم هزینه بودن مجلس خبرگان این کمیسیون در مقایسه با سایر کمیسیون‌ها از فعالیت‌های زیادی برخوردار نیست.

کمیسیون بررسی راه‌های پاسداری و حراست از ولایت فقیه که سیاستگذاری در خصوص

پژوهش و تألیف و نشر درباره موضوع حکومت اسلامی به ویژه ولایت فقیه را برعهده دارد. معرفی ولایت فقیه درمجامع علمی داخل و خارج کشور و بررسی شیوه‌های مناسب تدریس و ترویج اندیشه ولایت فقیه و آسیب‌شناسی فکری و علمی حکومت اسلامی و ارائه راهکار مناسب برای رویارویی با آسیب‌ها از دیگر وظایف این کمیسیون است. (آئین‌نامه مجلس خبرگان، ماده ۵۱)

### نهادینه کردن نظارت عمومی مردم از طریق مجلس خبرگان

پیشتر گفته شد که عملکرد مجلس خبرگان رهبری به نوعی روشمند کردن و نهادینه‌سازی شناخت حقیقت و انتخاب فرد اصلح برای رهبری است. همچنین در نگاهی دیگر می‌توان آن را به منزله نهادینه‌سازی نظارت عمومی برای استمرار شرایط رهبری نیز تفسیر کرد. لذا در اصل ۱۱۱ قانون اساسی علاوه بر فوت و کناره‌گیری رهبری به موارد دیگری نیز اشاره می‌کند که مشخص شود رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شده یا معلوم شود از آغاز فاقد برخی از آن شرایط بوده است. ذکر این موارد یعنی مراقبت برای استمرار شرایط رهبر و مسئولیت دائمی خبرگان، تا جامعه از هرگونه فاصله گرفتن رهبری نظام از حقیقت، اطمینان خاطر داشته باشد.

در این مورد پرسشی مطرح بوده و هست که چرا متن قانون اساسی که حاصل اندیشه مجتهدان و حقوقدانان و بهترین متفکران این ملت و میثاق ملی ماست درباره نظارت بر رهبری سکوت اختیار کرده است و آنچه در اصل ۱۱۱ آمده است حداکثر بر تحصیل آگاهی از دوام شرایط رهبر دلالت دارد نه نظارت و اشراف مستمر و سیره عملی امام خمینی نیز این نظارت دائمی را برنمی‌تابد. امام خمینی در پاسخ گزارش نخستین اجلاس خبرگان از کمیسیون تحقیق و اینکه تصمیم کمیسیون تحقیق مربوط به حضرتعالی نمی‌شود، فرمودند: «برای من هم هست. این کمیسیون کارقانونی خود را نسبت به من باید انجام دهد.» (یزدی، ۱۳۷۵: ۵۹ - ۵۶)

اما درعین حال، ایشان از پذیرش دوباره آن هیئت خودداری کردند تا مبادا به قبول نظارت مستمر بر رهبر توسط نمایندگان خبرگان تفسیر گردد. (ر.ک: فاکر، روزنامه رسالت ۱۳۷۰/۵/۱۷)

و لذا همان‌طور که در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ تصریح به نظارت بر رهبری نشده است در متن بازنگری شده مصوب سال ۱۳۶۸ نیز عنوان نظارت بر رهبری به چشم نمی‌خورد. در فرایند بازنگری قانون اساسی نیز، در کمیسیون رهبری پیشنهاد شد تا در آغاز اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمله، «به منظور نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری» افزوده شود اما در آن کمیسیون، رأی مورد نصاب را کسب نکرد. (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۲ / ۶۴۸)

به نظر می‌رسد که علیرغم وجود این اختلاف نظر که عمدتاً جنبه صوری و شکلی (و نه محتوایی) دارد بالاخره مجلس خبرگان اول به این نتیجه رسید که به هر حال به نوعی وظیفه نظارت را برعهده دارد لذا به تشکیل هیئت تحقیق اقدام کرد (همان) و کسانی که اصرار داشتند واژه نظارت در بازنگری قانون اساسی تصریح شود حداکثر همان چیزی را اراده می‌کردند که مقتضای اجرای اصل ۱۱۱ است.

اگر خبرگان متوجه شوند که رهبر یا ناتوان است یا فاقد بعضی از شرایط شده به هر حال نمی‌شود که در خانه ایشان بنشینند همین‌طور که یک‌دفعه ببینند که این جور شده علی‌القاعده باید یک نحو ولو مرتبه ضعیفه از نظارت و مراقبت را داشته باشند. نظر کمیسیون هم از نظارتی که اینها می‌گویند بیشتر از این مراقبت نیست حالا اگر آقایان در عین حال عبارت نظارت را نمی‌پسندند مانعی ندارد عوضش می‌کنیم خلاصه اختلافی نداریم. (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۳ / ۱۲۸۰)

کسانی که با گنجاندن واژه نظارت مخالف بودند با این نظر موافق بودند که لازمه اصل ۱۱۱ آن است که خبرگان در جریان امور مربوط به رهبری باشند این اطلاع پیدا کردن یک اطلاع اتفاقی نیست بلکه باید مراقب و ناظر بوده و آگاهانه به اعمال رهبری توجه داشته باشند. (موسوی خوئینی‌ها، روزنامه اطلاعات ۱۳۶۹/۵/۲۹)

اصل نظارت به یک شیوه‌ای غیر از این اگر مقصد باشد آن را معقول می‌دانم که بالاخره به نحوی بر اعمال و عملکرد رهبری نظارتی باشد. (همان)

شاید خودداری شورای بازنگری قانون اساسی از گنجاندن واژه نظارت در متن قانون اساسی برای حفظ و رعایت ادب بوده است وگرنه با مفاد آن کسی مخالف نبود. بنده اصلاً در حق نظارت حرفی ندارم. (همان: ۱۲۶۳)

امام خمینی نیز در دیدار با اعضای کمیسیون تحقیق فرمودند:

من این ادعا را ندارم که خطا نمی‌کنم و اگر در حرف‌های من اشتباهی دیدید به من بگویید و من اگر اشتباه کردم صریحاً می‌گویم و اعلام می‌کنم. من اداره‌ای ندارم اما هر وقت آقایان احساس کردند در مورد فرد یا افرادی که در اینجا هست با ذکر دلیل تذکر دهند تا تصفیه نمایم ... شما حتماً به وظیفه‌ای که دارید عمل کنید و نگران نباشید. (کارنامه سه دوره مجلس خبرگان: ۸؛ خبرگان و دیدگاه‌ها: ۶۱)

لذا نمی‌توان خودداری امام از پذیرفتن مجدد اعضاء هیئت تحقیق را دلیل بر مخالفت امام با موضوع یاد شده دانست. (جعفرپیشه، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

دومین رهبر جمهوری اسلامی نیز صراحتاً بر این حق مجلس خبرگان تأکید نموده و اظهار داشتند: «نظارت وظیفه خبرگان است و باید حضور مستمر در دستگاه رهبری داشته باشند نه اینکه منتظر بنشینند تا در افواه مردم یک چیز شایع بشود بعد بروند تحقیق کنند. بنابراین می‌توان گفت که اگرچه تعبیر نظارت بر رهبر در قانون اساسی وجود ندارد اما نتیجه اصل ۱۱۱ که وظیفه تشخیص ناتوانی و فقدان شرایط رهبری را برعهده خبرگان می‌داند و آنان را مکلف به تشخیص و اطمینان از استمرار شرایط کرده است نوعی مراقبت دائمی بر استمرار شرایط در رهبر است و براساس همین برداشت، کمیسیون تحقیق از همان دوره اول مجلس خبرگان آغاز به کار کرده است.

از سوی دیگر، خودداری از به کارگیری واژه نظارت (علاوه بر رعایت ادب) شاید ناشی از این نکته نیز باشد که معمولاً نظارت را از جهت حدود اختیارات ناظر به سه نوع تقسیم می‌کنند: ۱. نظارت ولایی، همان‌گونه که از ولی امر مسلمین به عنوان «الناظر فی امور المسلمین» یاد می‌کنند این نوع نظارت عین ولایت می‌باشد و طبعاً پذیرش چنین نظارتی بر ولی فقیه معقول و مشروع نخواهد بود.

۲. نظرات استطلاعی یعنی امورمعلق نظارت باید با آگاهی ناظر انجام بپذیرد و متولی یا مجریان نمی‌توانند کاری را بدون اطلاع ناظر انجام دهند و چنانچه ناظر آن را برخلاف اختیارات متولی ببیند حق اعتراض خواهد داشت اما متولی ملزم به رعایت نظر ناظر نمی‌باشد.

این نوع نظارت نیز درموضوع مورد بحث با توجه به اصل عدم لغویت نظارت و نیز لزوم کارآمدی قابل پذیرش نیست؛ زیرا ناظر پس از اطلاع می‌تواند موضوع را بررسی کند و در صورت لزوم فقط می‌تواند به تصمیم متولی اعتراض کند و اقدام دیگری متصور نخواهد بود.

۳. نظارت استصوابی در موردی است که اختیارات ناظر، بیش از ناظر استطلاعی باشد و متولی موظف باشد کارهای خود را طبق رأی ناظر انجام دهد و اعمال متولی و مجری در صورتی نافذ خواهد بود که مطابق نظر و رأی ناظر باشد. براین اساس اولاً: اعمال و تصمیم مجری باید به تصویب ناظر برسد و ثانیاً آنچه بدون رأی ناظر یا برخلاف نظر او انجام پذیرد مردود خواهد بود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸)

در پاسخ به این پرسش گفته شده است اولاً نظارت از احکام امضایی (نه تأسیسی) است و حدود آن برحسب عرف عقلاً تعریف می‌شود و در موارد مختلف حدود و نحوه اجرای آن متفاوت خواهد بود.

ثانیاً: انحصار نظارت در اقسام سه‌گانه مذکور نیز حصر عقلی نیست و شاید بتوان فرض دیگری برای نظارت تصور کرد؛ یعنی نوعی مراقبت نسبت به جریان کلی و استمرار شرایط در رهبر، بدون آنکه نظارت بر تصمیم‌ها و اعمال رهبر به صورت کلی و موردی جداگانه نیاز باشد. به عبارت دیگر اگر خیانت متولی و مجری ثابت شود و یا دچار جنون گردد و موارد مشابه آن، حتی با فرض وجود ناظر استطلاعی یا استصوابی، آنان حق دخالت در عزل متولی یا وصی را نخواهند داشت و این صرفاً برعهده ولی امر و حاکم شرع اسلامی است که او را عزل و فرد یا افراد دیگری را به جای او نصب نماید. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲ / ۹۹ - ۹۸)

اما مفاد اصل ۱۱۱ قانون اساسی منصرف به بررسی شرایط معتبر در رهبر و تداوم صلاحیت اوست و به عبارت روشن‌تر، وظایف خبرگان بسی گسترده‌تر از میزان وظیفه ناظر استصوابی است. وظیفه مجلس خبرگان از نظر ماهیت و سنخ با نظارت متعارف استصوابی یا استطلاعی تفاوت دارد و لذا برخی از این نکته عبارت ابداعی «نظارت استصوابی» یاد کرده‌اند. (جعفر پیشه، ۱۳۸۸: ۱۷۰ - ۱۶۵) زیرا وظیفه خبرگان به اظهار نظر در مورد یک تصمیم یا رفتار رهبر محدود نمی‌شود بلکه معطوف به اظهار نظر درباره تداوم یا عدم تداوم صلاحیت رهبری خواهد بود.

### شیوه اعمال وظیفه مراقبت توسط مجلس خبرگان

مجلس خبرگان برای ایفای وظیفه خود، یعنی مراقبت از تداوم شرایط در رهبر، کمیسیون تحقیق (موضوع اصل ۱۱۱) را در نظر گرفته است.

این کمیسیون مرکب از ۱۱ نفر عضو اصلی و ۵ نفر علی‌البدل برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند. بستگان سببی و نسبی رهبر نمی‌توانند عضو این کمیسیون باشند. برخی از وظایف این کمیسیون عبارتند از:

۱. تهیه آئین‌نامه داخل کمیسیون.
  ۲. به‌دست آوردن و جمع‌آوری هرگونه اطلاع لازم در رابطه با اصل ۱۱۱ در محدوده قوانین و موازین شرعی. ضمناً دبیرخانه و سایر اعضای مجلس خبرگان نیز گزارش‌ها و اطلاعات مرتبط را در اختیار کمیسیون قرار خواهند داد.
  ۳. تحقیق و بررسی درباره صحت و سقم گزارش‌های واصله.
  ۴. ملاقات با رهبری در زمینه فوق‌الذکر. (در صورت نیاز)
  ۵. اعلام آمادگی برای مشاوره در امور مربوط به رهبری به مقام معظم رهبری.
  ۶. مساعدت در جلوگیری از نفوذ و عناصر نامطلوب در تشکیلات رهبری با هماهنگی معظم‌له.
  ۷. درخواست تشکیل جلسه فوق‌العاده در صورتی که بعد از بررسی و تحقیق درباره گزارش‌ها، مطالب مذکور را کافی بداند و اگر کافی ندانست ...
  ۸. ارائه گزارش به هیئت رئیسه و نیز درمیان گذاشتن موضوع باعضو یا اعضای خبرگان که اطلاعات را در اختیار کمیسیون قرار داده‌اند. در این فرض اگر آنها قانع شدند، موضوع مسکوت می‌ماند و اگر قانع نشدند هیئت رئیسه با درخواست اکثریت نمایندگان خبرگان اقدام به تشکیل جلسه خواهد نمود.
- تاکنون کمیسیون تحقیق جلسات متعددی را برای انجام وظیفه محوله داشته و هر از چند گاه نیز جلسه و ملاقات‌هایی با رهبر دارد. (موحدی کرمانی، روزنامه ابرار ۱۳۸۲/۱۲/۸) این کمیسیون گزارش فعالیت‌های خویش را در اجلاس‌های خبرگان ارائه می‌دهد. البته با توجه به محرمانه بودن تحقیقات و عدم انتشار عمومی مذاکرات این کمیسیون، جز در موارد محدود، فعالیت این کمیسیون از چشم عموم پنهان می‌ماند. (ر.ک: آئین‌نامه مجلس خبرگان، ماده ۳۲)

#### چند نکته درباره وظیفه کمیسیون تحقیق

نکته نخست: باتوجه به آنچه گفته شد که مراقبت خبرگان اصالتاً معطوف به استمرار شرایط در

رهبر است و بررسی و تحقیق در تصمیم‌ها و اعمال رهبر صرفاً جنبه عرضی و مقدمه‌ای برای آن مراقبت دارد، روشن می‌شود که این مراقبت با شکل رایج نظارت در ارگان‌های نظارتی که مبتنی بر حق پرسش‌گری و وظیفه پاسخ‌گویی است تفاوت خواهد داشت. به‌عنوان نمونه اگر خبرگان به این نتیجه رسیدند که فلان تصمیم یا رفتار رهبری مطابق موازین شرعی نبوده و حاکی از فقدان یکی از شرایط (عدالت، فقاقت، مدیریت، شجاعت، بینش سیاسی و اجتماعی) می‌باشد می‌توانند عدم صلاحیت رهبر را به مردم اعلام کنند. (مقتدایی، ۱۳۸۵: ۷۱)

البته به طور طبیعی در یک تعامل منطقی و عقلایی خبرگان می‌توانند به رهبر تذکر بدهند و مدارک خود را ارائه دهند و رهبر نیز می‌تواند اگر استدلال قانع کننده‌ای داشته باشد بیان کند. لکن گرچه مجلس خبرگان برای احراز تداوم صلاحیت‌ها، حق تحقیق و تفحص دارد اما ملازمه‌ای بین این حق و وظیفه پرسشگری و پاسخ‌گویی وجود ندارد و از سوی دیگر رهبر حق انحلال مجلس خبرگان را نیز ندارد. (یزدی، ۱۳۸۵: ۸۱)

نکته دوم: براساس آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، فرآیند بررسی تداوم یا عدم تداوم شرایط در رهبر به شرح ذیل خواهد بود:

۱. کمیسیون تحقیق گزارش خود را با ارائه مدارک به هیئت رئیسه تقدیم و با درخواست دوسوم اعضاء کمیسیون و هیئت رئیسه آن که حداقل دونفر آن از اعضاء هیئت رئیسه مجلس باشند در اولین فرصت، هیئت رئیسه مجلس اقدام به تشکیل اجلاس خبرگان خواهد کرد.

۲. بحث و بررسی و رأی‌گیری در موضوع اصل ۱۱۱ باید در جلسات متوالی یک اجلاسیه انجام پذیرد، گرچه به طول انجامد مگر آنکه دوسوم اعضاء حاضر خبرگان تأخیر رسیدگی را تصویب کنند.

۳. رهبر می‌تواند به هرنحو که مقتضی بداند نظرات خود را در رابطه با اصل ۱۱۱ در مجلس خبرگان مطرح کند. (لکن ملزم به این معنا نیست و عدم اظهار وی نیز مانع از فرآیند کار مجلس خبرگان نخواهد بود)

۴. نصاب لازم در تشخیص ناتوانی یا فقدان یکی از شرایط مطرح در اصل ۵ و اصل ۱۰۹ قانون اساسی موضوع اصل ۱۱۱ دوسوم نمایندگان مجلس خبرگان است. (آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، مواد ۴۱ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۶)

این فرآیند با روند استیضاح به معنای متعارف آن در مجلس شورا تفاوت‌های جدی دارد که مورد اشاره قرار گرفت. لذا نمی‌توان آن را با حق استیضاح در مجلس شورای اسلامی یکسان دانست.

۵. در صورت رأی دوسوم نمایندگان مجلس خبرگان به ناتوانی یا فقدان یکی از شرایط مزبور، خبرگان انزال رهبری را به مردم اعلام خواهند کرد.

نکته سوم: تحقیق و تفحص مجلس خبرگان که معطوف به احراز تداوم و یا عدم تداوم شرایط در رهبر می‌باشد، محدودیت خاصی ندارد و همه موارد را شامل می‌شود. در این خصوص، نهادهایی که مستقیماً زیر نظر رهبری اداره می‌شوند از ویژگی خاصی برخوردار خواهند بود. اما این به معنای حق پرسشگری و وظیفه پاسخ‌گویی به شکل متعارف نیست و لذا در آئین‌نامه مجلس خبرگان تأکید شده است که هیئت رئیسه می‌تواند مسئولین نهادهایی که مستقیم زیر نظر رهبری اداره می‌شود را به مجلس خبرگان دعوت کند. (آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان ماده ۱۶ و تبصره‌های آن مصوب ۱۳۸۱/۶/۱۷)

نصب و عزل رئیس قوه قضائیه و رئیس صدا و سیما از این منظر قابل بررسی خواهد بود که آیا براساس ملاک صحیح انجام شده یا ناشی از اغراض شخصی بوده است؟ آیا فرد دیگری که در مجموع واجد شرایط بهتری بوده است برای این مسئولیت‌ها وجود داشته که رهبری از آن غفلت کرده یا خیر؟ آیا این عزل و نصب با شرایط مصرح رهبر در قانون اساسی همخوانی دارد یا آنکه برخی از این شرایط مانند عدالت و مدیریت و بینش سیاسی را خدشه‌دار می‌کند؟

این نوع نگاه به عملکرد رهبری که ناظر به تداوم شرایط است، وظیفه ذاتی مجلس خبرگان می‌باشد. (و به نظر نگارنده در این خصوص تفاوتی میان نیروهای مسلح و غیر آن وجود ندارد البته شیوه‌های مربوطه طبعاً متفاوت خواهد بود) و بررسی عملکرد نهادهای تحت نظر مستقیم رهبری (در صورت نیاز) صرفاً جنبه طریقت و مقدمه برای تشخیص تداوم یا عدم تداوم شرایط را خواهد داشت. رهبری در این زمینه تصریح می‌کند:

اگر بنا بر بررسی و سؤال و اقدامی است با دفتر من در ارتباط باشید و از دفتر سؤال کنید ببینید من در این تشکیلات چه کرده‌ام؟ درباره مراکزی که زیر نظر من است چگونه عمل کرده‌ام؟ از اقدامات من سؤال کنید. آنها به شما پاسخ می‌دهند؛ چون به آنها دستور می‌دهم که شما هر سؤالی داشتید اطلاعات را در اختیار شما قرار دهند. آن وقت اگر دیدید کارهایی که انجام داده‌ام یکی از

شرایط در رهبری را خدشه‌دار می‌کند جای این است که اقدام کنید. در غیر این صورت ربطی به رهبری ندارد. (جنتی، ۱۳۸۵: ۴۴)

ایشان در جلسه دیگر اظهار داشتند:

من کسی را که متدین است و واقعاً مسائل فرهنگی را نیز سرش می‌شود برای مسئولیت صداوسیما انتخاب کرده‌ام. البته اداره این مجموعه کار سخت و صعبی است ... خوب است تذکرات و اشکالات ما را که به صداوسیما داده‌ایم در اختیار آقایان (کمیسیون تحقیق) بگذارند. (برگرفته از اظهارات رهبری در دیدار با اعضاء کمیسیون تحقیق سال ۱۳۹۲)

نکته چهارم: وظیفه مهم رهبری در تعیین و ابلاغ سیاست‌های کلان نظام و نظارت بر حسن اجرای آن، فرصت بسیار مهم دیگری برای خبرگان است تا نسبت به احراز تداوم یا عدم تداوم شرایط در رهبر بررسی و تحقیق نمایند. اما باید توجه داشت که براساس متن قانون اساسی، قوای سه‌گانه (اجرایی، قضایی و مقننه) تحت هدایت مستقیم ولایت فقیه اداره می‌شوند.<sup>۱</sup> لکن برخی نهادها مانند صدا و سیما تحت اختیار رهبری است.

برخی از نهادها نیز مانند وزارت کشور تحت اشراف مستقیم رهبری قرار ندارند. طبعاً در مورد عملکرد این نوع نهادها، مسئولیت مستقیم متوجه مسئولین مربوط است؛ زیرا مدیریت رهبری براساس قانون اساسی و نیز تجربه بشری نمی‌تواند و نباید به مدیریت متمرکز فردی تفسیر شود، بلکه مدیریت سازمان یافته‌ای است که اختیارات و مسئولیت‌ها تعریف و توزیع شده است.

در این موارد رهبری می‌تواند تعیین سیاست کند و تذکر بدهد. توصیه و تشویق و توبیخ نمایند اما پیگیری تمام موارد کلی و جزئی از حیطة وظیفه و مقدرات رهبری خارج خواهد بود و اصولاً امکان‌پذیر نیست و مستلزم ایجاد یک تشکیلات مفصل مانند تشکیلات دولت خواهد بود که نه ممکن است و نه مفید. (برگرفته از اظهارات رهبری در دیدار با اعضاء کمیسیون تحقیق سال ۱۳۹۲)

---

۱. اصل ۵۷ قانون اساسی: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت است برطبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند این قوا مستقل از یکدیگرند».

به عبارت روشن‌تر، بحث و بررسی درباره سیاست‌های کلان و نظارت بر حسن اجرای آن و پیامدهای مربوط، از این جهت که می‌تواند به خبرگان برای اظهار نظر در خصوص تدویم شرایط در رهبر کمک کند جزو مسئولیت‌های خبرگان محسوب می‌گردد. اما عملکرد مسئولان مختلف در وزارتخانه‌های متعدد به هیچ‌وجه نباید به معنای بررسی عملکرد رهبری تفسیر شود؛ مگر آنکه به حدی از اهمیت یا تکرر برسد که سیاست‌های کلی را مورد چالش جدی قرار دهد که در این صورت نیز با توجه به شرایط و امکانات و مصالح باید مورد توجه خبرگان قرار گیرد.

### کمیسیون سیاسی اجتماعی

این کمیسیون موظف است با تشکیل جلسه‌هایی با حضور نخبگان و مسئولان امور سیاسی، دینی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مسائل مهم داخلی و جهانی مرتبط با انجام دادن وظایف مجلس خبرگان را بررسی و گزارش آن را به هیئت رئیس ارائه دهد تا در اولین اجلاس مجلس خبرگان به آگاهی اعضا برسد. (آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، ماده ۵۲)

### پیشنهادهایی برای کارآمدی بیشتر مجلس خبرگان

در امور مربوط به بشر همیشه جایی برای آرزو کردن باقی است و لذا این مجلس نیز می‌تواند کارآمدتر بوده و در انجام وظایف خود تأثیرگذارتر باشد. پیشنهادهای ذیل ناظر به همین نکته خواهد بود.

#### ۱. تدوین طرح تفصیلی وظایف مجلس خبرگان

در اصول ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۱ قانون اساسی کلیات و رئوس وظایف مجلس خبرگان بیان شده است. لکن این اصول نیز همانند سایر اصول قانون اساسی نیازمند قوانین عادی برای بسط و تفصیل و تصویب شیوه اجرا می‌باشند. این مهم کم‌وبیش در مصوبات پراکنده مجلس خبرگان آمده است، اما این مجلس همچنان نیازمند طرح جامعی است که وظایف آن را به طور مشروح و واضح و بدون ابهام که معطوف به نحوه اجرا نیز باشد بیان کند.

#### ۲. توجه بیشتر به پژوهش‌های کاربردی مورد نیاز

بدیهی است که نهادهایی چون مجلس خبرگان که در رأس هرم قدرت قرار دارد نیازمند اطلاعات

و پژوهش‌های متنوعی است تا براساس آن بتواند به وظایف خود بهتر عمل کند. خوشبختانه دبیرخانه این مجلس تاکنون در زمینه‌های نظری مرتبط با مبانی فکری و فقهی مجلس خبرگان آثار گران‌بهایی را به جامعه علمی و فرهنگی داخل و خارج کشور ارائه کرده است.

اما به نظر می‌رسد جای نهاد پژوهشی خبرگان که بتواند برای دو وظیفه اساسی آن، یعنی انتخاب رهبر و مراقبت دائمی نسبت به تداوم شرایط در رهبر تمهیدات لازم را فراهم کند خالی است. به عنوان نمونه با توجه به وظیفه رهبری در تعیین و ابلاغ سیاست‌های کلان نظام و نظارت بر حسن اجرای آن، مجلس خبرگان می‌تواند از طریق نهاد پژوهشی خود مبانی و آثار و پیامدهای متنوع این سیاست‌ها و نحوه اجرای آن را ایجاباً و سلباً رصد نموده تا بتواند در خصوص تداوم یا عدم تداوم شرایط رهبری تصمیم لازم را اتخاذ نماید.

بدیهی است رویکرد این نوع پژوهش‌ها، رویکردی انضمامی و ناظر به وضعیت عینی و اجتماعی خواهد بود و کمتر به مباحث انتزاعی توجه خواهد کرد. همین نکته در خصوص سایر وظایف و اختیارات رهبری مطرح در اصل ۱۱۰ قانون اساسی از جمله عزل و نصب‌ها نیز صادق خواهد بود.

### ۳. بازنگری در قانون انتخابات مجلس خبرگان

براساس اصل ۱۰۸ قانون اساسی، قانون مربوط به تعداد و شرایط و وضعیت انتخابات خبرگان و نیز آئین‌نامه داخلی جلسات آنان توسط فقهای شورای نگهبان تهیه و به تصویب نهایی رهبر انقلاب رسیده است. اما براساس همین اصل از قانون اساسی هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و آئین‌نامه در صلاحیت خود خبرگان است. خوشبختانه آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان در دوره سوم این مجلس به‌طور کلی مورد بازنگری و تصویب قرار گرفت و در دوره چهارم نیز آثار مثبت آن آشکار گردید، لکن قانون انتخابات خبرگان همچنان نیازمند بازنگری کلی و اساسی است. مواد این قانون که برای دوره اول مجلس خبرگان توسط فقهای شورای نگهبان تهیه و نهایتاً در ۱۳۶۱/۶/۲۸ به تأیید رهبر انقلاب رسیده است در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۶۹، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ مورد اصلاح و تکمیل قرار گرفته و فعلاً در ۱۱ ماده تنظیم شده است.

### ۴. راه‌اندازی سازوکار مناسب برای ارتباط متقابل مردم و خبرگان

براساس مقررات موجود، کمیسیون تحقیق موظف است هرگونه اطلاع لازم را درباره

اصل ۱۱۱ در محدوده قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید، اما انجام این وظیفه مهم و به ویژه رعایت قوانین و موازین شرعی در این خصوص نیازمند سازوکاری است که از یک سو آرامبخش هریک از آحاد ملت باشد و از سوی دیگر فرایند دسترسی به این گونه گزارش‌ها را برای مجلس خبرگان تسهیل نماید و همچنین بتواند نسبت به صحت و سقم این گزارش‌ها تحقیق نماید. چنین سازوکاری در شرایط کنونی می‌تواند تعریف و در صورت نیاز به اطلاع افکار عمومی نیز برسد.

##### ۵. گسترش روابط بین‌المللی مجلس خبرگان

اطلاع‌رسانی در خصوص قانون اساسی و به ویژه چگونگی نقش دین در مسائل سیاسی و اجتماعی و نیز دستاوردهای شگرف اصل ولایت فقیه در اثبات کارآمدی دین در حوزه‌های مختلف و نیز بهره‌گیری از تجارب مجالس مشابه مجلس خبرگان در سایر کشورها و همچنین تولید و ترویج ادبیات مورد نیاز در عرصه بین‌المللی با همکاری نهادهای مربوطه نیازمند بخش فعال و مبتکر مجلس خبرگان در عرصه بین‌المللی می‌باشد و حضور متقابل خبرگان و علماء سایر کشورهای اسلامی و تبادل نظر آنان می‌تواند الگویی از نقش دین و فقهت را به‌عنوان پاسخی مناسب به عطش جامعه جهانی به اسوه و الگوی حکومتی ارائه دهد.

##### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آئین‌نامه داخل مجلس خبرگان رهبری.
۳. ابن منظور، ۱۴۰۸، *لسان العرب*، ج ۱۴، لبنان، قم، دار احیاء التراث العربی.
۴. احمدی میانجی، علی، ۱۳۸۰، *اطلاعات و تحقیقات در اسلام*، تهران، نشر دادگستر.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *تحریر الوسیله*، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. بی‌نا، ۱۳۶۴، *صورت مشروح بازننگری قانون اساسی*، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

۸. بی‌نا، ۱۳۶۹، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۲، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۹. پارسایان، حمید، ۱۳۸۵، حقیقت و دموکراسی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. جعفرپیشه، مصطفی، ۱۳۸۸، خبرگان و تدویم شرایط رهبری دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۸، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۱۲. جنتی، احمد، ۱۳۸۵، «شرایط، وظایف و اختیارات خبرگان ملت»، حکومت اسلامی، ش ۴۱.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی، در دیدار با اعضاء کمیسیون تحقیق، سال ۱۳۹۲.
۱۴. فاکر، محمد رضا، روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۵/۱۷.
۱۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۶. قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری، فصل دوم، ماده ۲.
۱۷. کارنامه سه دوره مجلس خبرگان، ص ۸، خبرگان و دیدگاه‌ها.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الاصول من الکافی، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه، کتاب الحججه باب امر النبی بالنصیحة الائمة المسلمین.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
۲۰. مصوبات مجلس خبرگان موضوع اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی (۱۳۷۰/۱۱/۱۱) مندرج در جزوه قانون انتخابات و آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان.
۲۱. مقتدایی، مرتضی، ۱۳۸۵، «کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ وظایف و اختیارات»، حکومت اسلامی، ش ۴۱.
۲۲. موحدی کرمانی، علی، روزنامه ابرار، ۱۳۸۲/۱۲/۸.
۲۳. موسوی خوئینی‌ها، سید محمد، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۵/۲۹.
۲۴. نظریه تفسیری، شماره ۱۲۳۴ مورخه ۱۳۷۰/۳/۱ شورای نگهبان قانون اساسی.
۲۵. یزدی، محمد، ۱۳۷۵، قانون اساسی برای همه، تهران، امیرکبیر.